

دارید، آیا در آن شرکت می‌کنید؟

اسداله‌هی: صدر صد، با کمال اشتیاق در آن دوره‌ها شرکت می‌کنم، زمانهایی احساس می‌کنم چقدر به مخاطب شناسی نیاز دارم. من تکنیک‌ها را یاد گرفته‌ام یعنی می‌توانم قالب را انتخاب کنم، در مورد ایده پروری از عهده کار خودم بر می‌آیم ولی آن چیزی که متغیر است و در طول زندگی از دوره‌های مختلف گذر می‌کند، مخاطبان هستند که مرتب در حال تغییرند، یک بخش کار که گاهی اوقات فراموش می‌شود روانشناسی مخاطب است که تا چه حدی باید جلو برویم. به نظر من در آن بخش جلو بروید تازه بر می‌گردید روی قالب‌های بیانی و تکنیک‌ها، متوجه می‌شوید که باید تجدید نظر کنید و به تکنیک‌ها و ابزار و بیان جدیدتری مجهز شوید، به همین دلیل فکر می‌کنم به اینکه جامعه‌ای که داریم با آن کار می‌کنیم الان کجاست؟ آدم‌های این جامعه چه کسانی هستند؟ تک‌تک آنها در طول زندگیشان با گرایش‌های مختلف طراحی گرافیک سرو کار دارند. دلم می‌خواهد آنها را خیلی خوب بشناسم و بدانم در سر آنها چه می‌گذرد، مثال می‌زنم این بحث همیشه در کلاس‌های مختلف من هست. ما بعضی اوقات، زمانی که می‌خواهیم اثر گرافیکی بوجود بیاوریم با توجه به مخاطب، رفتارهای مختلف تکنیکی می‌کنیم، در برخی موارد ما بخشی از تفهیم پیام در مغز مخاطب را به دانشی که مخاطب

بعضی وقتها از بعضی از بچه‌ها (هنر جویان) خیلی چیزها یاد می‌گیرم. از نکته‌سنجی‌ها از دقت‌شان و بعضی اوقات از پی‌گیری‌هایشان

دارد و اگذار می‌کنیم یعنی اثری بوجود می‌آورد و می‌گویید که دلم می‌خواهد بخشی از گسترش معنایی که باید در مغز مخاطب انجام بگیرد را در اختیار فکر و دانش و درک مخاطبم بگذارم. ولی تا چه حد می‌توانید از این قضیه مطمئن باشید مگر اینکه در باره مخاطب اطلاعات داشته باشید. الان خودم بیشتر روی استیلیزاسیون کار می‌کنم که دارم بکار می‌برم، دلم می‌خواهد در بعضی از آثارم، پیام یک مقداری مستقیم و در بعضی دیگر غیر مستقیم و با رمز خاصی دریافت شود چرا؟ چون بعضی اوقات فکر می‌کنم که در بعضی آثار حرف کلیشه‌ای زدن ممکن است کسالت‌آور باشد پس چگونه می‌توانم از فکر مخاطبم اطمینان حاصل کنم که گسترش معنادر آن بخش را بعهد و بگذارم پس چگونه باید نمادسازی کنم، چگونه نشانه‌سازی کنم، چگونه رفتارهای تازه‌تری انجام بدهم که بتوانم چند زمینه است که باید برای آنها کلاس تخصصی دایر کنیم، شاید اصلاً دوباره ادبیات را مطرح کنیم اما باید اینکار را باید تازه‌تر و متصل به طراحی گرافیک انجام بدهیم، یعنی اگر قرار است در یک کلاس درس، درباره سعدی صحبت کنیم در باره زبان تصویری سعدی نیز صحبت کنیم بنابراین من در این کلاس شرکت می‌کنم. پس بیاییم ادبیات را جزء واحدهای درسی طراحی گرافیک قرار بدهیم در مدارس مان ادبیات تدریس کنیم تاریخ‌یلامی بدهیم اصلاً بیاییم موسیقی بگذاریم اما همراه با متخصص موسیقی بنشینیم و فکر کنیم اگر بخواهیم تجرید یا آستره را در فضای تکنیکی تجربه کنیم و کار را ارتقا بدهیم، چگونه می‌توانیم تجرید را از موسیقی یاد بگیریم؟ به نظر می‌آید در آموزش‌های تکمیلی مان روی اینها فکر کنیم، همان طور که شما دارید خیلی خوب به آن توجه می‌کنید. خیلی چیزها هست، شاید ما باید درباره نگاهمان به ریاضیات، ادبیات و موسیقی تجدید نظر کنیم. چیزی که من الان در دانشگاه‌های معتبر دنیا می‌بینم که واقعا از آنجا شروع می‌کنند و

درس‌ها را جلو می‌برند.

فرهادی: یکی دو تا سوال کوچک؛ چه جور دانشجویایی در طول سال‌های تدریس شما بازده خوبی داشتند و شما را به شوق می‌آوردند و بعد از آن هم طراحان کارآمد و کار بلدی شدند؟
اسداله‌هی: در دوره‌های مختلف از این دانشجویان خوب داشتم، اول اینکه در سر کلاس یک بده بستان دو طرفه اتفاق می‌افتد بعضی وقتها از بعضی بچه‌ها خیلی چیزها یاد می‌گیریم. از نکته‌سنجی‌ها، از دقت‌شان و بعضی اوقات از پیگیری‌هایشان در رساندن کاری از نقطه‌ای به نقطه دیگر. حاضرند وقت بگذارند تا کار با کیفیت انجام بشود و البته از اینجور دانشجویان یاد داشته‌ام و خیلی هم از آنها لذت می‌بردم و خیلی هم یاد می‌گیرم و بعد می‌بینم دارند کار حرفه‌ای می‌کنند که روزی شاگرد‌های من بودند ولی الان خودشان بلی شده‌اند، آدم واقعا لذت می‌برد. این جور دانشجویان آدم را به چالش می‌کشند، معلم را وابسته می‌کنند، پای بند می‌کنند، دانشجوی خوب زندگی را از آدم می‌گیرد. در واقع چیزی که ما را مجبور می‌کند تدریس را کنار نگذاریم و نرویم در آتلیه خودمان بنشینیم و کار خودمان را انجام دهیم همین دانشجویان خوب هستند که واقعا خیلی انگیزه ایجاد می‌کنند. گاهی تلنگر‌هایی می‌زند که آدم را از خواب روزمرگی بیدار می‌کند. بعد هم آموزش چیزی است که به ازای هر یک ساعتی که تدریس می‌کنید باید سه ساعت خودتان را آماده کنید، این آمادگی باید مستمر باشد. یعنی شما نمی‌توانید بگویید که من امسال این مقدار کتاب دیده‌ام یا خوانده‌ام و این کارها را انجام داده‌ام، کفایت می‌کند. چیزی که من را خیلی سر زنده نگه می‌دارد این است که برای هر ترم برنامه‌هایم را عوض می‌کنم یعنی شاید اصول اولیه یکی باشد ولی روش پرداخت به اصل موضوع را عوض می‌کنم برای آنکه خودم را وادار به مطالعه و جستجو می‌کند، تنوع را و به روز بودن را به من یاد آور می‌شود.

به بیان دیگر، گرافیک الان آنقدر زنده و پویا است که کارش به ثانیه و دقیقه کشیده است وقتی دارید روی شاهراه‌های اطلاعاتی، روی سایت‌ها می‌روید، می‌بینید که چه مسائلی هست امن در این یکساله سایت آقای اوپاما را خیلی نگاه می‌کردم، گروه عظیمی روی این سایت کار می‌کردند و نتیجه‌اش هم حیرت‌انگیز بود، اینها در نقاطی که همیشه در طول تاریخ دست نخورده بود، توانستند با کار روابط عمومی، مخاطب‌شناسی، همین بحثی که الان داشتیم، تغییر ایجاد کنند. علی‌رغم تمام پیرمردانی که فکر می‌کردند نمی‌شود تغییر ایجاد کرد، ولی اینها تغییر ایجاد کردند.

فرهادی: خوب اگر بخواهید توصیه‌ای برای مدرسه ما داشته باشید چه می‌گویید؟

اسداله‌هی: مدرسه شما به نظر من خیلی خوب است، خیلی لذت می‌برم چون اولاً کسانی که آمده‌اند و اینجا کار می‌کنند درست همان کسانی هستند که صحبت‌اش را می‌کردیم، آدم‌های متخصصی که حساسیت این کار را درک کرده‌اند، دغدغه‌های تخصص‌پردازی و تخصص‌گرایی را دارند. این مدرسه نیاز جامعه ماست و به نظر من خیلی فوق‌العاده است. باید توسعه‌اش داد و صبر و تحمل کرد. صبر و تحمل در آموزش خیلی مهم است. چیزی که خیلی مهم است صبوری و حوصله آموزش دهنده‌ها است که افراد را در گرایش و رشته‌های خودشان آماده می‌کند تا هر جمله و هر کلمه تخصصی را در جای خود استفاده نکنند. صبوری بی‌حد و اندازه است که در آموزش می‌تواند به یک اصل خیلی مهم جواب بدهد. الان در دانشگاه داریم روی کلمات و جملات در متون ادبیات نوشتاری و ادبیات تصویری فکر می‌کنیم یعنی کلمه به کلمه جملات را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. هر کس هر کتلی را

دوست دارد می‌آورد می‌خوانیم. اینها را از مبنا تجزیه تحلیل می‌کنیم، ببینیم کلمه‌یک از کلمات بار تصویری خوبی دارند کلمه‌یک ندارند باید به عهده ادبیات بگذاریم، ادبیات است که از عهده‌اش بر می‌آید. یک جایی تجسم‌شما می‌تواند ادبی و یک جایی تصویری باشد، سوال اینست، باید روی کدام انگشت بگذاریم، داریم با دقت روی آن کار می‌کنیم.

این مدرسه (مدرسه ویژه) نیاز جامعه ماست و به نظر من خیلی فوق‌العاده است، باید توسعه‌اش داد و صبر و تحمل کرد.



فرهادی: ممنونم. امیدوارم با لطف و حمایت بزرگانی مثل شما!...

اسداله‌هی: خوشحالم که این مدرسه دارد پامی‌گیرد و با دقت و ظرافتی هم که در کار شما هست فکر می‌کنم مسیر خیلی خوبی را می‌روید. این که مادر مسیر درستی باشیم خیلی مهم است شاید دیر برسیم اما وقتی در جاده درستی در حرکتیم جای تامل و خوشحالی است.

